





Reflection on inclusion of the rule of *Dar-* (cancellation) regarding suspicion of mental disorder (insanity)

Mona Komeili, PhD Graduate of jurisprudence and fundamentals of Islamic law at Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Mohammad Hassan Haeri , Professor at Ferdowsi University of Mashhad (corresponding author)

Email: haeri-m@um.ac.ir

Dr. Hossein Naseri Moghadam , Professor at Ferdowsi University of Mashhad

Abstract

"*Dar-*" is one of the rules of interpretation in Islamic jurisprudence, which causes the punishment to be revoked from a person to whom the attribution of a criminal act or the realization of his criminal responsibility is doubtful. This rule, with or without the name of the rule, has been the focus of jurists in the chapters of criminal jurisprudence, and various topics have been discussed under it. In the meantime, the suspicion of mental disorder in the case of the perpetrator of a criminal act has been less considered; In the sense that the perpetrator claims that the criminal act was committed in a state of mental disorder (insanity) and it is possible that sometimes without such a claim being made by the perpetrator, the judge himself may have suspicion about the presence of the perpetrator's mental disorder. This article, in a descriptive and analytical way, has examined two possibilities in the position of research on the inclusion or exclusion of the *Dar-* rule regarding this kind of suspicion, and considered the flow of the *Dar-* rule to be preferable in the case of the suspicion of insanity. The proofs of this statement are: the general word "suspicions", the necessity of verifying the lack of suspicion during punishment, the principle of the necessity of mitigating the punishment, and the independent rational verdict.

Key words: rule of *Dar-*, suspicion of mental disorder, insanity, suspicion of error and obligation.





الفقه و
العرف

Journal of Fiqh and Usul

HomePage: <https://jfiqh.um.ac.ir/>

سال ۵۵ - شماره ۳ - شماره پیاپی ۱۳۴ - پاییز ۱۴۰۲، ص ۲۱۰ - ۱۹۳

شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۳۸۹۲



شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۳۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۱۱/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۴

DOI: <https://doi.org/10.22067/jfiqh.2021.67831.1014>

نوع مقاله: پژوهشی

درنگی در شمول قاعده درأ در خصوص شبهه اختلال روانی (جنون)

مونا کمیلی

دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر محمدحسن حائری (نویسنده مسئول)

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

Email: haeri-m@um.ac.ir

دکتر حسین ناصری مقدم

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

«درأ» از قواعد تفسیری در قضای اسلامی است که سبب اسقاط مجازات از فردی که انتساب عمل مجرمانه به او یا تحقق مسئولیت جزایی او مشکوک است، جریان می‌یابد. این قاعده از دیرباز چه با نام قاعده و چه بدون آن، در ابواب فقه جزایی مورد توجه فقیهان بوده، مباحث مختلفی ذیل آن مطرح شده است. در این میان، شبهه اختلال روانی در مورد مرتکب عمل مجرمانه کمتر مدنظر بوده است؛ به این معنا که فرد مرتکب، ادعا می‌کند که ارتکاب عمل مجرمانه در حالت اختلال روانی (جنون) صورت گرفته و نیز ممکن است گاه بدون طرح چنین ادعایی از سوی مرتکب، خود قاضی در وجود اختلال روانی مرتکب، دچار شبهه و تردید شود. این نوشتار به روش توصیفی و تحلیلی در جایگاه تحقیق در شمول یا عدم شمول قاعده درأ در خصوص این گونه شبهه، دو احتمال را بررسی کرده و جریان قاعده درأ را در شبهه جنون، راجح دانسته است. ادله این قول عبارت‌اند از: عموم واژه «الشبهات»، لزوم احراز فقدان شبهه در جریان مجازات، اصل لزوم تخفیف در مجازات و حکم مستقل عقلی.

واژگان کلیدی: قاعده درأ، شبهه اختلال روانی، جنون، شبهه خطا و اکراه.

مقدمه

مفاد قاعده درأ که یکی از قواعد تفسیری در باب فقه جزایی و قضایی است، انتفای جرم و مجازات در خصوص کسی است که وقوع عمل مجرمانه یا انتساب آن به وی مشکوک باشد. این قاعده که مبنای اصلی آن روایات متعدد با مضمون «ادروا الحدود بالشبهات»^۱ در کنار برخی مبانی و ادله دیگر است، از قواعدی است که در فقه جزا و قضای اسلام مؤکداً مورد اهتمام قرار گرفته است^۲ و در سایه آن، حکم به سقوط مجازات و به تعبیر دقیق‌تر، عدم ثبوت جرم و مجازات شده است. فقیهان با استفاده از عموم ادروا الحدود بالشبهات، مصادیق مشتبه زیادی را در قلمرو این قاعده مندرج کرده‌اند. مواردی چون نفی قصاص با شبهه اکراه و شبهه خطا، شبهه قاضی، شبهه مرتکب و... با استناد به این عموماً، در زمره این قاعده قرار گرفته‌اند،^۳ اما شبهه‌ای که کمتر به آن توجه شده و شاید اصلاً مد نظر قرار نگرفته است، شبهه جنون و به عبارت دقیق‌تر، شبهه اختلال روانی است. در سقوط و عدم ثبوت مجازات در فرض ثبوت قطعی جنون و اختلال‌های روانی در حد جنون، اختلافی مشاهده نشده و مسئله ظاهراً اتفاقی است، اما در این میان از شبهه اختلال روانی سخنی به میان نیامده است.

شبهه گاهی از سوی شخص مرتکب است، همچنان‌که در شبهه خطا و اکراه نیز گاه این مورد رخ می‌دهد، مثلاً مرتکب در محکمه ادعای اکراه یا خطا کند و بدین وسیله از مجازات تبرئه شود.^۴ در محل بحث نیز ممکن است مرتکب در حال افاقه ادعا کند که عمل ارتكابی در زمان جنون من اتفاق افتاده است. منشأ این ادعا از سوی مرتکب ممکن است آن باشد که امر بر خود او نیز مشتبه شده و واقعاً در اینکه آیا عمل در حال افاقه یا در حال اختلال روانی و جنون رخ داده است، مردد باشد. چنین فرضی درباره فرد، به هیچ وجه دور از ذهن نیست، چنان‌که این ادعا ممکن است منشأ شبهه برای قاضی نیز شود و حتی امکان دارد باتوجه به سابقه متهم از نظر مشکلات روانی، بدون ادعای او نیز برای قاضی، شبهه اختلال مرتکب در حال عمل مجرمانه حادث شود.

سؤال اصلی این است که چگونه می‌توان شبهه جنون را در اقسام شبهه داخل کرد؟ آیا عموم قاعده درأ، شبهه جنون را در بر می‌گیرد؟ مستندات و ادله آن چیست؟

در پاسخ به این سؤال باید مسئله را از دو جهت بررسی کنیم: ۱. نگاهی اجمالی به چند مسئله مهم درباره قاعده درأ که در مباحث آتی بدان‌ها نیاز است؛ ۲. تبیین ادله و مستندات دو قول شمول و عدم شمول قاعده.

۱. ابن‌بابویه، المقنع، ۷۴/۴؛ حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعه، ۴۷/۲۸.

۲. علامه حلی، مختلف الشیعه، ۱۲۲/۹؛ حلی، ایضاح الفوائد، ۴۷۰/۴.

۳. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۳۲۹/۱۴؛ بحرانی، الحدائق الناضرة، ۴۷۵/۱۹.

۴. محقق داماد، قواعد فقه بخش جزایی، ۵۸/۴.

۱. سه چالش مهم در قاعده درأ

اصولاً قاعده درأ به مثابه قاعده‌ای فقهی، چندان مدّ نظر قواعدنویسانی نظیر شهید اول و دیگران قرار نگرفته، هر چند استناد به آن و فتوا بر اساس آن از دیرباز مدّ نظر آنان بوده است.^۱ درباره معنای آن باید گفت: «مفاد اجمالی قاعده آن است که در مواردی که وقوع جرم یا انتساب آن به متهم یا مسئولیت و استحقاق مجازات وی، به جهتی محل تردید و مشکوک باشد؛ به موجب این قاعده بایستی جرم و مجازات را منتفی دانست.»^۲

اولین چالش مهم در خصوص این قاعده، مستند و مدرک آن است. مهم‌ترین مدرک و مستند این قاعده، حدیثی منسوب به پیامبر اکرم (ص) است که در مجامیع روایی شیعه و سنی به صورت مرسل روایت شده است. شیخ صدوق چنین آورده است: «وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ادْرَأُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ وَ لاشْفَاعَةَ وَ لَا كَفَالََةَ وَ لَا يَمِينَ فِي حَدِّ.»^۳ صدوق در کتاب المقنع نیز بخشی از این نقل را می‌آورد؛ ادْرَأُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ.^۴ افزون بر صدوق، همین مضمون در کتاب‌های تحف العقول،^۵ بحار الانوار^۶ در ضمن عهدنامه علی (ع) به مالک نیز آمده است. در کتاب عوالی اللئالی نیز در چند جا این مفاد را می‌توان مشاهده کرد.^۷ نقطه مشترک همه این منابع، ارسال آن‌هاست. در خصوص حجیت یا عدم حجیت مراسلات صدوق و اصحاب اجماع؛ نظیر ابن‌ابی عمیر، سخن بسیار است. بسیاری؛ مانند صاحب ریاض،^۸ امام خمینی^۹ و محقق خوئی،^{۱۰} تصحیح مراسلات این راویان را که از کَشِّی نقل شده است،^{۱۱} در نقل و روایت می‌دانند، نه در مروی؛ به این معنا که آنان در نقلشان ثقه و مورد اعتماد هستند، نه اینکه هر چه نقل می‌کنند پذیرفتنی است. قول مرجع، حجیت مراسیل امثال شیخ صدوق است؛^{۱۲} زیرا اولاً، مراسیل او مانند مسانید معتبرند؛

۱. علامه حلی، قواعد الأحكام، ۳/ ۵۴۴؛ حلی، ایضاح الفوائد، ۴/ ۵۰۲؛ شهید اول، الدروس الشرعية، ۲/ ۱۴۳؛ شهید اول، ذکری الشیعة، ۲/ ۴۱۰؛ ابن‌فهد حلی، المهذب البارع، ۵/ ۳۴؛ کرکی، جامع المقاصد، ۱۳/ ۷۸.
۲. محقق داماد، قواعد فقه بخش جزایی، ۴/ ۴۲.
۳. ابن‌بابویه، الفقیه، ۴/ ۷۴.
۴. ابن‌بابویه، المقنع، ۴۳۷.
۵. ابن‌شعبه، تحف العقول، ۱۲۸.
۶. مجلسی، بحار الانوار، ۷۴/ ۲۴۳.
۷. ابن‌ابی‌جمهور، عوالی، ۱/ ۲۳۶؛ ۲/ ۳۴۹؛ ۳/ ۵۴۵؛ ابن‌ابی‌جمهور در جلد نخست عوالی، این حدیث را در ضمن احادیثی می‌آورد که برخی از اصحاب آن‌ها را در بعضی کتاب‌هایشان ذکر کرده‌اند که به طریق خودش روایت کرده است (عوالی، ۱/ ۲۳۶)؛ در جلد دوم، آن را در ضمن احادیثی می‌آورد که از طریق فخر المحققین روایت شده است (۲/ ۳۴۹) و در جلد سوم، حدیث درأ را در خلال احادیثی ذکر می‌کند که ابن‌فهد حلی بر اساس ترتیب جعفر بن سعید حلی روایت کرده است (۳/ ۵۴۵).
۸. طباطبایی، ریاض المسائل، ۵/ ۱۴۶.
۹. خمینی، الطهارة، ۳/ ۳۳۲.
۱۰. خوئی، معجم رجال الحدیث، ۱/ ۶۳.
۱۱. کشی، رجال کشی، ۲۳۸.
۱۲. سیستانی، قاعده لاضرر، ۱/ ۸۷.

زیرا شخصیتی چونان صدوق وقتی سخنی را به پیامبر (ص) یا علی (ع) اسناد می‌دهد با آنکه بین او و پیامبر و امام فاصله زیادی بوده است، نشان‌دهنده اعتبار راویان حذف‌شده در نزد اوست؛ ثانیاً، بسیاری از فقیهان بزرگ به مضمون این حدیث فتوا داده و عمل کرده‌اند که دال بر صحت انتساب آن است؛ مثلاً صاحب ریاض در موضعی به این حدیث تمسک و در خصوص آن چنین اظهار نظر می‌کند: «و الأولى التمسک بعصمة الدّم الآ فی موضع الیقین عملاً بالنص المتواتر بدفع الحدّ بالشبهات.»^۱

جالب است که صاحب ریاض درباره حدیث درأ ادعای تواتر می‌کند که به نظر درست نیست، اما به هر حال نشان‌دهنده اعتماد ایشان به سند آن است. افزون بر حدیث یادشده، اتفاق فقیهان و تسالم اصحاب نیز پشتوانه اعتبار این حدیث است. ابن‌ادریس حلی که مشهور است به خبر واحد عمل نمی‌کند، درباره وطی به شبهه جاریه، حد را به دلیل خبر منتفی می‌داند و در ادامه، مضمون این خبر را مجمع علیه می‌شمارد.^۲ وی، در بحث قذف می‌نویسد: با وجود شبهه، حد جاری نمی‌شود؛ به دلیل قول پیامبر (ص) که مجمع علیه است: «ادروا الحدود بالشبهات.»^۳ همچنین علامه حلی در مواضع متعددی به این حدیث استناد می‌کند^۴ و در ذیل کلام خود به اجماعی که ابن‌ادریس در عمل به حدیث درأ ادعا می‌کند نیز اشاره دارد.^۵ به هر حال، شخص متبّع در کلمات فقیهان بزرگ از صدر تا کنون، در مباحث جزایی یقین پیدا می‌کند که آنان در عمل به مفاد این حدیث، اتفاق و تسالم داشته‌اند، اما شاید بتوان به‌عنوان سومین دلیل برای حجیت قاعده، به دلیل عقل نیز تمسک کرد. در اصول ثابت شده است که حکم به منزله معلول و موضوع آن به منزله علت است و احراز موضوع نیز شرط فعلیت و تنجز حکم است. احکام جزایی زمانی فعلی و منجز می‌شوند که موضوعشان، یعنی تحقق فعل مادی به همراه قصد و اراده، محرز باشد.^۶ مجازات فردی که صدور فعل از او مشکوک است یا در قصد و مسئولیت جزایی او تردید وجود دارد، عقلاً قبیح است. بنابراین، در صورت وجود شبهه در اسناد عمل مجرمانه به فرد، تحقق حکم و مجازات وجهی ندارد.

چالش دیگری که در قاعده درأ وجود دارد، معنای شبهه است. شبهه در لغت به معنای ملتبس شدن حق به ناحق و درست به نادرست است و به معنای امر مشکوک و موهوم نیز آمده است،^۷ اما فقیهان در معنای

۱. طباطبایی، ریاض المسائل، ۲/ ۴۹۵.

۲. ابن‌ادریس، السرائر، ۳/ ۴۴۶؛ «من كان له جاریة يشركه فيها غيره، فوطاها مع علمه انه لا يجوز له وطؤها، وله فيها شريك، كان عليه الحد بحسب ما لا يملك منها، ويدرا عنه الحد بحسب ما يملكه منها، فاما ان اشتبه الامر عليه، و ادعى الشبهة عليه في ذلك، فإنه يدرا عنه الحد، لقوله عليه السلام ادروا الحدود بالشبهات و من وطئ جاریة من المغنم قبل ان تقسم، و ادعى الشبهة في ذلك، فإنه يدرا عنه الحد، للخبر المذكور المجمع عليه، و هو ما قدمناه.»

۳. ابن‌ادریس، السرائر، ۳/ ۵۲۰؛ «فالشبهة حينئذ حاصلة بغير خلاف و بالشبهة لا يحد لقوله عليه السلام المجمع عليه، ادروا الحدود بالشبهات و هذا القول الواقع به الفعل من اعظم الشبهات، فليلاحظ ذلك.»

۴. علامه حلی، مختلف الشیعة، ۹/ ۱۳۷؛ ۱۶۲؛ ۲۶۸.

۵. علامه حلی، مختلف الشیعة، ۹/ ۲۶۸.

۶. محقق داماد، قواعد فقه بخش جزایی، ۴/ ۴۸.

۷. فراهیدی، کتاب العین، ۳/ ۴۰۴؛ جوهری، الصحاح، ۶/ ۲۲۳۶.

اصطلاحی آن دچار اختلاف شده‌اند. برخی، مراد از شبهه را جهل قصوری یا تقصیری در مقدمات عمل حرام دانسته‌اند که مرتکب در حال عمل، اعتقاد به حلیت داشته است.^۱ گروهی نیز شبهه را چیزی دانسته‌اند که سبب ظن به اباحه عمل شود،^۲ اما شهید ثانی بر این باور است که شبهات در روایت، عام است و همه اقسام احتمال، ظن و شک در حلیت را در بر می‌گیرد.^۳

به نظر می‌رسد وجه مشترک همه تفاسیر آن است که مرتکب در حین انجام عمل مجرمانه، خود را مجرم نمی‌دانسته است. لازم به ذکر است که هیچ‌کدام از این معانی در محل بحث مطرح نیست؛ زیرا مرتکب عمل مجرمانه ادعا می‌کند در زمان ارتکاب عمل، مجنون و اساساً فاقد توجه و التفات به عمل و جهات مرتبط با آن بوده است؛ از این رو، معنای شبهه درباره اختلالات روانی نمی‌تواند به معنای شبهه در سایر موارد باشد و باید آن را یا به معنای شبهه در نزد قاضی گرفت (در مطلب بعدی می‌آید) یا شبهه را در محل بحث این‌گونه تفسیر کرد که مرتکب پس از ارتکاب عمل، در انتساب عمل به خود دچار اشتباه و تردید است. بر این اساس، می‌توان مورد اختلال روانی را نیز در موضوع شبهه داخل کرد.

چالش سوم آن است که شبهه گاهی برای مرتکب عمل حرام و ممنوع و گاهی برای قاضی رسیدگی‌کننده به آن مطرح می‌شود. آیا مراد، شبهه عندالمرتکب است یا شبهه عندالقاضی؟ و آیا معنای شبهه در دو مورد، واحد است یا متفاوت؟ گرچه به این موضوع کمتر پرداخته شده است، ولی به نظر می‌رسد وجود شبهه در زمینه ارتکاب جرم، چه در نزد مرتکب و چه در نزد قاضی، مشمول حدیث در آن است و عموم مستفاد از جمع محلاّی به الف و لام در «الشبهات» نیز مستلزم شمول حکم در خصوص همه اقسام پیش‌گفته شبهه است. نتیجه آنکه، ضمن باور به صحت و اعتبار قاعده در آن نظر سندی، وجود هرگونه اشتباه و تردید درباره تحقق عمل مجرمانه یا انتساب آن به فرد، سبب جریان قاعده در آن انتفای مجازات می‌شود، اعم از اینکه خود مرتکب، ادعای شبهه (موضوعاً یا حکماً) کند یا برای قاضی تردید حاصل آید.

۲. مستندات قول عدم شمول قاعده

همان‌طور که گفته شد، احتمال اول آن است که مورد شبهه جنون مشمول قاعده در آن نشود. در خصوص مستند دیدگاه اول می‌توان به چند دلیل استناد کرد:

دلیل اول، عدم تحقق موضوع قاعده در آن: دلیل اول آن است که موضوع قاعده، یعنی تحقق شبهه منتفی است؛ چراکه قبلاً نیز گفته شد که شبهه از منظر فقیهان معانی متنوعی دارد: از نگاه برخی عبارت

۱. خوئی، مبانی تکمله، ۱/۱۶۹؛ «و المراد بالشبهة الموجبة لسقوط الحد، هو الجهل عن قصور و تقصیر فی المقدمات، مع اعتقاد الحلیة حال الوطی، و اما من كان جاهلاً بالحکم عن تقصیر و ملتفتاً الی جهله حال العمل، حکم بالزنا و ثبوت الحد.»

۲. شهید اول، الدروس الشرعية، ۹/۵۷، طباطبایی، ریاض المسائل، ۱۶/۱۷۷؛ صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۲۹/۲۴۷.

۳. شهید ثانی، الروضة، ۹/۱۴ و ۵۷.

است از اعتقاد مرتکب به حلیت عملی که در واقع، حرام و موجب مجازات است یا فراتر از آن، ظن مرتکب به حلیت عمل ارتكابی است^۱ و از منظر گروهی، حتی در صورت شک به حلیت و حرمت نیز شبهه محقق می‌شود،^۲ در حالی که در فرض مدّ نظر هیچ کدام از این صور وجود ندارد؛ زیرا مرتکب ادعا می‌کند در حال ارتکاب عمل مجرمانه مجنون بوده است و چنین حالتی اصلاً جای باور یا ظن و شک نیست؛ چراکه تقسیمات وهم، شک و ظن و اصولاً اعتقاد، مربوط به شخص مفیق و ملتفت است، نه مجنون؛ بنابراین، چنین موردی در تعریف شبهه نمی‌گنجد و در نتیجه موضوعاً از قاعده درأ خارج است و به دنبال آن مشمول حکم آن نیز نخواهد شد.

پاسخ دلیل اول، نقض به شبهه خطا و اکراه: دلیل نخست، از این نظر قابل ایراد است که به نظر می‌رسد تعریف ذکر شده برای شبهه، به نوعی تعریف به اخص است؛ به بیان روشن‌تر، تعریف شبهه جامع نیست؛ زیرا فقیهان در خصوص مصادیق شبهه به مواردی چون شبهه خطا و اکراه نیز پرداخته و با استناد به ادله، حکم به عدم ثبوت مجازات کرده‌اند، در حالی که تعریف یاد شده، بر این موارد (شبهه خطا و شبهه اکراه) نیز صادق نیست؛ به بیان دیگر، در ادعای خطا و اکراه و اضطرار، باور و اعتقاد (وهمماً او ظناً او شکاً) به حلیت وجود ندارد. فرد مرتکب ممکن است معترف باشد که در حین انجام عمل، یقین به حرمت داشته اما در خصوص ارتکاب آن عمل مقطوع‌الحرمه، مکروه یا مضطر شده یا از روی خطا مرتکب شده است. در حقیقت، چنانچه در این گونه موارد، شبهه را جاری بدانیم، از نظر حصول شبهه برای قاضی است، نه تحقق شبهه برای مرتکب عمل مجرمانه.

در فرض محل بحث نیز بدین گونه است: مرتکب ادعا می‌کند عمل مجرمانه‌اش در حالت عروض جنون و اختلال روانی بوده است و این ادعا برای قاضی ایجاد شبهه می‌کند و گفته شد در مواردی حتی ممکن است برای خود مرتکب نیز امر، مشبه شده و شبهه در واقع، هم شبهه مرتکب باشد و هم شبهه قاضی و در نتیجه در ذیل عموم «الشبهات» در احادیث مربوط مندرج می‌شود؛ از این رو، به نظر می‌رسد لازم است در تعریف مزبور برای شبهه تجدید نظر کرد و شبهه را چیزی دانست که یا اعتقاد حلیت را برای مرتکب ایجاد می‌کند یا امری است که در تحقق مسئولیت جزایی مرتکب در نظر قاضی تردید ایجاد می‌کند.

از این رهگذر باور ما این است که می‌توان شبهه را با الهام گرفتن از معنای لغوی آن، به مطلق مشتبه شدن امر بر انسان به هر صورت که باشد گسترش داد؛ چه جهل مرکب باشد، چه اعتقاد به حلیت با جهل بسیط و چه خطا و اکراه و امثال آن‌ها. صاحب جواهر نیز در بیانی، تحقق شبهه را به مجرد ادعا، محتمل

۱. علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۴۱۴/۹؛ خوانساری، جامع المدارک، ۴/۷؛ صاحب جواهر، جواهر الکلام، ۲۷۶/۴۱؛ محقق داماد، قواعد فقه بخش جزایی، ۵۱.
۲. شهید ثانی، الروضة، ۵۷/۹.

دانسته است.^۱

دلیل دوم، عمومات باب حدود و مجازات‌ها: دلیل دوم، تمسک به عمومات وارد شده در ابواب جزایی است. ادله درخور توجهی در باب حدود، تعزیرات و قصاص مشتمل بر الفاظی چون، الزانیه، الزانی، السارق، السارقه و مانند آن‌هاست که به گونه‌ای، مفید عموم است؛ مانند عموم «كُنِبَ عَلَيْكُمْ الْقِصَاصُ»،^۲ «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا...»،^۳ «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ»،^۴ «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...»^۵ و امثال آن‌ها. این دلیل را دو گونه می‌توان تقریر کرد:

نخست آنکه گفته شد مواردی که به‌طور مستقل از این عمومات خارج‌اند و به اصطلاح، تخصیص خورده‌اند، مشمول حکم این عموم نخواهند بود و از این عمومات خارج شده‌اند. اما موارد مشکوک، مانند فرض محل بحث همچنان تحت این عمومات می‌ماند؛ چراکه در اصول فقه، لزوم تمسک به عام در اجمال مفهومی مخصص دایر بین اقل و اکثر، مورد وفاق عموم اصولیان قرار گرفته^۶ و مسئله محل بحث از همین قبیل است؛ چون در اینجا عموماتی داریم که به آن‌ها اشاره شد؛ بخشی از موارد شبهه بی‌تردید تخصیص خورده و از این عمومات، یعنی از حکم آن‌ها خارج شده‌اند اما راجع به مورد احتمال یا ادعای جنون و اختلال روانی تردید داریم. مطابق مسئله اصولی مورد اتفاقی که اشاره شد، در خصوص این مورد یا موارد مشکوک التخصیص، اصالة العموم و به بیان روشن‌تر، اصل عدم تخصیص جاری می‌شود.

دومین تقریر آن است که گفته شود عامی وارد شده و تردید در حصول شرط یا عروض مانع است، وگرنه در اینکه فرد مدّ نظر، عنصر مادی جرم را انجام داده است، شکی نیست. تردید در این است که آیا در حالت اختلال روانی مرتکب شده یا در حال افاقه؟ حال اگر افاقه را شرط جریان حکم عام بدانیم، درباره چنین شخصی، شک در حصول شرط است و اگر اختلال روانی را مانع بدانیم، شک در عروض مانع است و طبیعتاً عدم شرط با عدم مانع تساقط می‌کنند و نوبت به اصول عملی، مانند استصحاب عدمی یا برائت می‌رسد.

پاسخ دلیل دوم: در پاسخ به این استدلال می‌توان یادآور شد که با احراز شبهه، فرض محل بحث در عموم «الشبهات» جای می‌گیرد و در نتیجه، عموم «الشبهات» به مثابه یک اماره مخصص است که این مورد را نیز از حکم عمومات حدود و تعزیرات خارج می‌کند و دیگر اقل و اکثری نخواهد بود تا مورد به‌عنوان

۱. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۲۷۶/۴۱.

۲. بقره: ۱۷۸.

۳. نور: ۲.

۴. مانند: ۳۸.

۵. مانند: ۳۳.

۶. آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۱۵۲/۲؛ نائینی، فوائد الاصول الکاظم الخراسانی، ۱۵۱/۴.

زاید بر قدر متیقن، مشمول اصل عدم تخصیص شود.

دلیل سوم، استصحاب حال افاقه: دلیل دیگری که ممکن است محل استناد طرفداران عدم شمول قرار گیرد، استصحاب است؛ با این بیان که، شخص مدّ نظر (علی الفرض) مسبوق به سابقه افاقه و سلامت کامل است و در دوران سلامت، استحقاق مجازات در فرض ارتکاب جرم، متیقن است و این متیقن سابق را می توان استصحاب کرد تا زمان شبهه، زمانی که شبهه اختلال وجود دارد و در نتیجه، حکم را درباره او اجرا کرد.

پاسخ دلیل سوم: این استدلال نیز مخدوش است، زیرا اولاً اگر مراد، استصحاب موضوعی باشد؛ یعنی گفته شود مرتکب قبلاً مفیق بوده و در زمان ارتکاب، افاقه او مشکوک است و با استصحاب بقای فرد بر افاقه و ترتب اثر عقلی آن، یعنی وقوع جرم در حال افاقه، اثر شرعی مع الواسطه اش که ثبوت حد است مترتب می شود و از آنجا که واسطه خفی است، اشکال عدم حجیت اصل مثبت نیز مطرح نیست.

این استدلال صحیح نیست؛ زیرا اولاً، در فرض شمول اماراتی چون عموماً و اطلاقات راجع به فرض مدّ نظر، دیگر نوبت به اصل عملی چون استصحاب نمی رسد. البته از نظر کسانی که استصحاب را اماره می دانند ممکن است تصور تعارض، بین دو اماره مطرح شود که باز به دلایلی، از جمله اخص بودن مورد امارات شمول، در خصوص مورد استصحاب می توان امارات شمول را بر استصحاب ترجیح داد و ثانیاً، اگر مراد از استصحاب یادشده، حکمی باشد، استصحاب تعلیقی است، زیرا فرض این است که در دوران سلامت، استحقاق بالفعل مجازات نداشته است تا ما آن را استصحاب کنیم، بلکه استحقاقش حسب الفرض تقدیری (تعلیقی) است و عموم اصولیان، به دلیل عدم احراز شمول ادله استصحاب در خصوص موارد تعلیقی، این استصحاب را برخوردار از اعتبار نمی دادند.^۱

دلیل چهارم، لزوم تعطیل حدود در گستره وسیع: دلیل چهارم آن است که اگر قرار باشد به مجرد ادعای اختلال روانی بخواهیم با استناد به ادله درأ، فرد را از مجازات معاف کنیم، عملاً منجر به تعطیلی حدود می شود، زیرا هر فرد متهم به ارتکاب جرم ممکن است و می تواند با ادعای اختلال روانی، خودش را از مجازات (هر چند در واقع مجرم باشد) برهاند، آن هم با توجه به تأکیدات فراوانی که در متون و سیره راجع به عدم تعطیل و تأخیر در اجرای حدود الهی صورت گرفته است.^۲

پاسخ دلیل چهارم: چنان که قبلاً نیز اشاره شد اجرای هر حکمی منوط به احراز موضوع آن است. همان طور که اثبات و اجرای مجازات، مبتنی بر احراز موضوع آن یعنی تحقق جرم است، وگرنه حکم مجازات لغو است؛ اجرای حکم شبهه، یعنی سقوط و عدم ثبوت مجازات نیز منوط است به احراز تحقق

۱. انصاری، فراند الاصول، ۶۵۳/۲؛ آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ۲۳۱/۳.

۲. کلینی، کافی، ۲۵۵/۷؛ ابن بابویه، الفقیه، ۹۵/۳؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۴۷/۱۰؛ حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ۴۳۷/۱۸.

موضوع آن که تحقق شبهه است. بنابراین، چنین نیست که به مجرد ادعا یا صرف شبهه‌ای بدوی حکم به سقوط مجازات شود. این حقیقت را می‌توان از روایات شبهه جهل با نوعی تنقیح مناط اطمینانی استفاده کرد. در خصوص شبهه جهل، یعنی موردی که مرتکب ادعای جهل به حکم می‌کند مستفاد از روایات این است که با صرف ادعا از او پذیرفته نمی‌شود، بلکه لازم است چنین شبهه‌ای در حق او امکان (عرفی) داشته باشد.

در روایت معتبری از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: در دوران حکومت ابوبکر مردی شرب خمر کرد. او را نزد ابوبکر بردند، از او پرسید: خمر نوشیدی؟ گفت: آری، گفت: با آنکه خمر حرام است (چرا نوشیدی)؟ مرد گفت: من اسلام آوردم و اسلام من هم نیکو شد اما منزل من در میان قومی است که خمر می‌نوشند و آن را حلال می‌شمارند. اگر می‌دانستم حرام است اجتناب می‌کردم (ادعای جهل حکمی کرد). ابوبکر متوجه عمر شد و گفت: نظر تو درباره این مرد چیست؟ عمر گفت: این مشکلی است که جز ابوالحسن؛ (علی (ع) از پس آن بر نمی‌آید. (تا آنجا که فرمود) امیرالمؤمنین فرمود: او را به همراه فردی به مجالس مهاجر و انصار ببرید. تا کسی که آیه تحریم خمر برای این مرد خوانده است شهادت دهد. همین کار را کردند، اما کسی شهادت نداد که آیه را بر او تلاوت کرده است، پس ابوبکر او را رها کرد و گفت: اگر دوباره شرب خمر کردی حد را بر تو جاری می‌کنم.^۱

از این روایت کاملاً استفاده می‌شود که ادعای جهل و تحقق شبهه جهل به طوری که سبب سقوط حد شود باید ممکن و محتمل باشد. نظیر همین مطلب را در شبهه اختلال روانی به دلیل وحدت مناط می‌توان مطرح کرد؛ یعنی ادعای این چنینی درباره کسی پذیرفته می‌شود که امکان و احتمال این امر درباره او میسر باشد، در غیر این صورت، مشمول اجرای حد خواهد بود و تحت عمومات باب حدود و تعزیرات باقی می‌ماند.

روشن شد که استدلالاتی که ممکن است برای ثبوت حد بر چنین مرتکبی استناد قرار گیرد، مخدوش است.

۳. مستندات احتمال شمول قاعده

دلایلی که می‌توان برای سقوط و به عبارت دقیق‌تر، عدم ثبوت حد در شبهه جنون بدان‌ها استناد کرد به

۱. کلینی، کافی، ۲۵۵/۷؛ ابن‌بابویه، الفقیه، ۹۵/۳؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۴۷/۱۰؛ حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ۴۳۷/۱۸؛ «عن ابی‌عبدالله قال: شرب رجل الخمر علی عهد ابی‌بکر فرغ الی بکر فقال له: اشربت خمرًا؟ قال: نعم، قال: لم و هی محرمة؟ قال: فقال الرجل: انی اسلمت و حسن اسلامی و منزلی بینی ظهر انی قوم یشریون الخمر و یستحلون، ولو علمت انها حرام اجتنبتها. فالتقت ابوبکر الی عمر فقال: ما تقول فی امر هذا الرجل؟ فقال عمر: مسئله لیس لها الا ابوالحسن، الی ان قال: فقال امیرالمؤمنین، بعثوا معی من یدور به علی المهاجرین و الأضرار من کان تلی علیہ آیه التحريم فلیشهد علیه ففعلوا ذلك به، فلم یشهد علیه أحد بأنه تلی علیہ آیه التحريم، فخلی سبیله، فقال له: ان شربت بعدها اقمنا علیک الحد.»

شرح زیر است.

دلیل اول، عموم واژه «الشبهات»: دلیل نخست، شمول واژه الشبهات راجع به محل بحث است. در فرض تحقق عنوان شبهه در فرض یادشده، این مورد نیز تحت عموم عنوان شبهه و شبهات قرار خواهد گرفت. دلالت الشبهات به عنوان جمع مُحَلّای به الف و لام بر عموم که همه اصولیان پذیرفته‌اند، همه موارد شبهه را در بر می‌گیرد، مگر آنکه مورد یا مواردی با دلیل خاص از این عموم خارج شود. حتی در صورتی که واژه «الشبهه» به طور مفرد ذکر شده باشد، شمول و عمومیت آن توسط لغویان و اصولیان پذیرفته شده است؛ چه از باب دلالت مفرد محَلّای به الف و لام بر عموم، چنان‌که برخی از اصولیان تصریح کرده‌اند^۱ و چه از باب دلالت لفظ مزبور بر شمول و عموم از باب اطلاق، چنان‌که برخی دیگر از اصولیان بدان تصریح کرده‌اند. امام خمینی در بحث عام و خاص برای لفظ مطلق، به آیه «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» استناد کرده‌اند.^۲

اشکال دلیل اول: نکته در خور تأمل آن است که ممکن است ایراد شود که در فرض محل بحث (شبهه اختلال روانی) قاعدتاً در موارد شک لازم است به سراغ عرف خاص رفت؛ یعنی مرجع در این موارد، نظر متخصصان حرفه پزشکی و روان‌پزشکی است و آنان هستند که به عنوان کارشناس (خبره) امین در این باره اظهار نظر می‌کنند. از این رو، در صورت اعلام وجود این اختلال در زمان وقوع عمل، دیگر شبهه‌ای در کار نیست و حکم به سقوط و عدم ثبوت مجازات صادر خواهد شد و اگر نظر آنان، عدم تحقق اختلال باشد که باز هم مشکل و شبهه‌ای نخواهد بود و حکم به ثبوت مجازات خواهد شد. بنابراین، اصل این مسئله، موضوع خارجی ندارد و مبتلا به نیست.

پاسخ اشکال دلیل اول: اولاً، ممکن است در همه موارد، نظر کارشناسان ذی‌ربط برای قاضی اطمینان‌آور نباشد و به‌رغم نظر کارشناسی آنان، شبهه همچنان برای قاضی پابرجا باشد و در این فرض، با توجه به اهمیت نفس و عضو محترم و وجود سایه عموم و شمول ادله شبهه، راهی جز سقوط مجازات نخواهد بود. ثانیاً، این چنین نیست که در همه موارد، نظر کارشناس دایر بین نفی و اثبات باشد؛ به این صورت که جنون یا عدم جنون (اختلال) در هنگام ارتکاب از نگاه آنان محرز باشد، بلکه ممکن است در مواردی امر بر آنان نیز مشتبه باشد و نظر کارشناسان نه مثبت باشد و نه منفی، یعنی اعلام کنند که در این مورد به نتیجه‌ای نرسیده‌اند.

احتمال موارد این چنینی اصلاً دور از ذهن نیست، به‌ویژه آنکه طیف اختلالات روانی حاد، بسیار گسترده است، در نتیجه همچنان برای قاضی شبهه باقی می‌ماند که منشأ آن ممکن است ادعای مرتکب

۱. خوئی، اجود التقريرات، ۵۶۲/۱؛ آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۱۴۴/۲.

۲. خمینی، مناهج الأصول، ۲۲۹/۲.

باشد یا منشأهای دیگری از جمله؛ در ماندگی کارشناسان در تشخیص اختلال یا عدم اختلال در هنگام وقوع عمل مجرمانه.

دلیل دوم، لزوم احراز عدم شبهه در مجازات: در علم اصول ثابت شده است که احکام به منزله معلول برای موضوع خودشان هستند؛ به بیان دیگر، موضوعات احکام به منزله علت برای احکام خودشان هستند و روشن است که معالیل در صورتی محقق و مترتب می‌شوند که اجزای علت به طور کامل محقق باشد. در فرض عدم احراز همه اجزای علت تامه (حتی یکی از اجزای علت)، بدون تردید، معلول محقق نخواهد شد، حتی در صورت شک در تحقق جزئی از اجزای علت تامه، باز هم معلول محقق نخواهد شد. در مسئله محل بحث، تحقق عمل مجرمانه برای اینکه سبب (علت) مجازات برای مرتکب شود، لازم است با همه اجزا و شرایطش محقق و محرز شود، وگرنه نمی‌تواند در خصوص استحقاق مجازات، علت و به بیان فنی‌تر، موضوع قرار گیرد و در فرض شک و احتمال عروض اختلال روانی در هنگام ارتکاب عمل، قطعاً این موضوع محرز نخواهد شد؛ توضیح بیشتر اینکه، با توجه به همه ادله شبهه، یکی از قیودی که لازم است در موضوع مجازات محرز شود، نبود شبهه است، چون قضات موظف به اسقاط مجازات با وجود شبهه هستند. پس احراز قید نبود شبهه برای تحقق جرم سبب استحقاق مجازات ضروری است، وگرنه همه اجزای موضوع حکم محقق نیست؛ زیرا امر مرکب با انتفای حتی جزئی از آن منتفی می‌شود و با عدم احراز موضوع با همه اجزایش، حکم آن که مجازات است نیز منتفی خواهد بود که این عبارت دیگری است از سقوط حد و مجازات در فرض شبهه اختلال روانی (جنون). البته ممکن است گفته شود امر عدمی (عدم شبهه) نمی‌تواند جزء موضوع قرار گیرد که بر این اساس مناسب‌تر آن است که افاقه را شرط اجرای حد بدانیم و در موضع تردید، اصل عدم افاقه را جاری سازیم و بر اساس آن، حکم به انتفای مجازات کنیم.

دلیل سوم، نصوص دال بر تخفیف مجازات‌ها: همه دلایل و روایاتی که دلالت دارند بر اینکه حدود و مجازات‌ها مبتنی بر تخفیف‌اند، می‌توانند نافی اجرای مجازات درباره شبهه اختلال روانی باشند. این دلایل در موارد متعددی توسط فقها استناد شده‌اند که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

۱. محقق حلی در خصوص محاکمه غیابی اظهار داشته است که در حقوق الناس محاکمه غیابی صورت می‌گیرد، اما در حقوق الله محاکمه غیابی واقع نمی‌شود؛ زیرا حقوق خداوند مبنی بر تخفیف است.^۲

۲. فاضل آبی بعد از نقل قول سید مرتضی و شیخ طوسی در خلاف مبنی بر اینکه قاضی می‌تواند در همه حقوق (حقوق الناس و حقوق الله) بر اساس علم خودش حکم کند، دیدگاه شیخ در نهایت را اختصاص

۱. کاربرد واژه «بمنزله» از این روست که احکام و موضوعات آن‌ها علل و معالیل حقیقی نیستند، بلکه صرفاً اعتباری و قراردادی هستند.

۲. محقق حلی، شرایع الإسلام، ۴/ ۸۷۵.

کمیلی و دیگران؛ درنگی در شمول قاعده درأ در خصوص شبهه اختلال روانی (جنون)/۲۰۵

به حقوق الناس و حکم در حقوق الله بر اساس علم قاضی را خاص امام معصوم (ع) دانسته است و (فاضل آبی) خودش دیدگاه شیخ در نهاییه را شبهه به قواعد و اصول شمرده است؛ با این استدلال که، حدود الهی مبنی بر تخفیف است. علامه حلی نیز در مقام استدلال برای تداخل اسباب در حدود، به مبنی بودن حدود بر تخفیف استناد کرده است.^۱ وی، در قواعد و مختلف نیز در مقام استدلال برای اختصاص محاکمه غیابی به حقوق الناس و عدم جواز آن در حقوق الله، به همین دلیل؛ یعنی بنای حدود بر تخفیف تمسک کرده است.^۲

شهید اول در دروس نیز در بحث محاکمه غیابی و اختصاص آن به حقوق الناس فرموده است: «لان حقوق الله تعالی مبنیة علی التخفیف.»^۳ و شهید ثانی در روضه و مسالك و ابن فهد حلی در بحث عدم ثبوت اقرار به زنا با کمتر از دو شاهد گفته‌اند: «لان الحدود مبنیة علی التخفیف.»^۴

محقق اردبیلی در مسئله عارض شدن فسق شاهد قبل از صدور حکم اظهار داشته است: با وجود اینکه این عروض فسق در حقوق الناس مشکلی برای صدور حکم ایجاد نمی‌کند اما در حقوق الله تعالی با عروض فسق شاهد قبل از حکم، صدور حکم به دلایلی منتفی خواهد شد: به دلیل اجماع و نیز به دلیل اینکه حق الله مبنی بر تخفیف است. (بعید نیست که مبنای اجماع هم همین مستند باشد).^۵

البته موارد نقل شده، بخشی از دیدگاه‌ها و استنادات فراوان فقیهان در موضوع بنای حدود بر تخفیف است. بدون تردید، این مسئله محل بحث ما؛ یعنی مورد شبهه اختلال روانی نیز از مصادیق مسلم همین حدود است که می‌توان آن را به عنوان یک قاعده مهم فقهی تلقی کرد، خواه شبهه مزبور ناشی از ادعای مرتکب باشد و خواه ناشی از تردید قاضی به هر دلیلی در خصوص وقوع جرم در زمان افاقه مرتکب. تنها مطلبی که باقی می‌ماند آن است که گفته شود این دلیل اخص از مدعاست و مجازات‌های حق الناسی را در بر نمی‌گیرد. اما در پاسخ می‌توان گفت: ادله تخفیف در مجازات‌ها عمومیت دارند و بسیاری از فقیهان آن را به طور عام و مطلق به کار گرفته‌اند.^۶

دلیل چهارم، حکم مستقل عقل: یکی از احکام عقل مستقل، حکم به برائت در شبهات بدویه است؛ با این بیان که، عقاب شخص مرتکب شبهه تحریمی و تارک شبهه و جویبه را فی الجمله قبیح می‌شمارد. این حکم عقلی، مستند به قاعده عقلی دیگر؛ یعنی «قبح عقاب بلا بیان» است که معمولاً مستند

۱. آبی، کشف الرموز، ۴۹۶/۲؛ علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۸۶/۶.

۲. علامه حلی، قواعد الأحکام، ۴۵۵/۳؛ علامه حلی، مختلف الشیعة، ۴۵۳/۳.

۳. شهید اول، الدروس الشرعية، ۹۱/۲.

۴. ابن فهد حلی، المذهب البار، ۳۴/۵؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۹۱/۹؛ شهید ثانی، مسالك الأفهام، ۲۵۲/۱.

۵. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۵۲۳/۲؛ حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ۱۲۳؛ فاضل هندی، کشف اللثام، ۳۲۰/۱۰؛ بحرانی، الحدائق الناضرة، ۲۲۸/۱۳.

۶. ابن‌ادریس، السرائر، ۴۹۴/۳؛ محقق حلی، المعتمد، ۶۸۰/۲؛ آبی، کشف الرموز، ۴۹۶/۲ و ۵۴۹؛ علامه حلی، تذکره، ۸۵/۶.

اکثر فقیهان بوده و هست.^۱ البته اشکالاتی در خصوص این قاعده وجود دارد که برخی کبروی و برخی صغروی است: در اشکال کبروی، اصل این قاعده به چالش کشیده شده و محل تردید قرار گرفته است.^۲ در بحث صغروی، ضمن پذیرش جریان قاعده در شبهات حکمی، در اجرای آن در موضوعات تردید شده است؛ با این استدلال که در شبهات موضوعیه، ملکف معذور نیست؛ زیرا چیزی که بر مولا لازم است، بیان حکم است و آن هم وارد شده و بر مکلف لازم است در شک در موضوع، احتیاط کند.^۳ اما بسیاری از اصولیان، قاعده قبح عقاب را در شبهات موضوعیه نیز جاری می‌دانند. محقق نائینی در این خصوص، ادله‌ای استوار بر می‌شمارد.^۴ در هر صورت، اگر صغرا و کبرای قاعده مزبور پذیرفته شود، مجازات فردی که جنونش به هنگام ارتکاب عمل مجرمانه ثابت نشده است، قبیح خواهد بود؛ زیرا اصل در چنین مواضعی، برائت از حکم است و اینجا حکم، همان مجازات و موضوع آن، فرد مرتکب جرم توأم با مسئولیت جزایی است که حسب فرض، نامعلوم است.

۴. امکان جنون در حق متهم

بنابر قول مختار، یعنی جریان قاعده در خصوص شبهه اختلال روانی باید یادآور شد که گرچه قاعده در شامل شبهه جنون می‌شود، ولی باید توجه داشت که این شمول، مشروط به امکان حصول جنون مرتکب در حین عمل مجرمانه است. دلیل این شرطیت را باید در ادله این قول جست‌وجو کرد. در برخی روایات، عدم مجازات مرتکبی که ادعای جهل به تحریم می‌کند، منوط به وجود قراین و شواهد شده است. در صحیح حلی از امام صادق(ع) آمده است: «اگر فردی اسلام آورده و به آن اقرار کرده باشد و بعد خمر بنوشد یا زنا کند یا ربا بخورد درحالی که حلال و حرام برای او بازگو نشده است، چنانچه جاهل باشد من بر او حد جاری نمی‌سازم، مگر شهود شهادت دهند که او سوره‌هایی که در آن‌ها حکم زنا، خمر و رباخوری آمده است را خوانده است. اما اگر این سوره‌ها و احکام را نمی‌دانست، او را آگاه می‌کردم و اگر از آن به بعد مرتکب آن امور شود، حد بر او جاری می‌کنم.»^۵

باید پرسید علت اینکه امام چنین تفصیلی می‌دهند چیست؟ چرا بین گواهی شهود به قرائت آیات مرتبط توسط متهم با گواهی ندادن تفاوت‌گذاری شده است؟ به نظر می‌رسد اجرای حد بر شخصی که

۱. علم‌الهدی، الذریعة، ۲/۱۸۹؛ محقق حلی، المعتمد، ۱/۳۲؛ بحرانی، الحدائق الناضرة، ۱/۴۳.

۲. این اشکالات گاهی بر انتفای موضوع عدم‌بیان در موارد شبهه بدوی تأکید می‌ورزند (لاری، التعلیق علی فرانسد الأصول، ۲/۲۷۱) و زمانی بر وجود احتمالاتی که عدم‌بیان را توجیه می‌کند، مبتنی می‌شوند (محقق داماد، محاضرات، ۲/۲۳۷) و گاهی نیز آن را مغایر با حق الطاعة می‌پندارد (صدر، دروس فی علم الأصول، ۱/۱۳۲). محققان مدافع اصل «قبح عقاب بلا بیان» از همه این ایرادها پاسخ داده‌اند.

۳. حیدری، اصول الاستنباط، ۲۲۵.

۴. خونی، اجود التقريرات، ۲/۱۹۹ تا ۲۰۰.

۵. حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ۱۸/۳۲۳.

شهود بر قرائت آیات زنا و خمر توسط او گواهی دهند از آن روست که به لحاظ عقلایی و عادی، او عالم به احکام شده و مفهومی آن است که چنانچه چنین احتمال عقلایی درباره مرتکب وجود نداشته باشد، ادعای او تلقی به قبول می شود. البته این روایت و نظایر آن، صریح در مطلوب نیستند و تنها می توانند شهادی بر آن باشند. درست است که این روایت و امثال آن درباره ادعای جهل است اما با تنقیح مناط قطعی می توان پی برد که ملاک و معیار، امکان تحقق ادعای فرد است، چیزی که درباره شبهه جنون نیز وجود دارد. براین اساس، بسیاری از فقیهان در موارد کاربرد قاعده درأ، امکان تحقق شبهه را لازم دانسته اند. شهیدین درباره سقوط حد زنا می نویسند: حد با ادعای جهل به تحریم یا شبهه ساقط می شود؛ به این صورت که بگوید: گمان کردم آن زن با اجازه دادن خودش یا تحلیل و امثال آن، برای من حلال شده است. البته این ادعای جهل و شبهه باید در حق او ممکن باشد. بنابراین، اگر او به گونه ای است که احتمال جهل در حقش نمی رود، ادعایش مسموع نخواهد بود.^۱

افزون بر نصوص نقلی، دلیل عقل که یکی از ادله شمول بود نیز در صورتی جریان می یابد که مرتکب، مسبوق به زمینه هایی از ناهنجاری های روانی بوده باشد. روشن است که برای تعیین و اثبات این موضوع، نظر کارشناسان حوزه روان پزشکی و بررسی دقیق سابقه فرد ضروری است؛ بنابراین، اگر فردی ادعای شبهه جنون کند که هیچ زمینه اختلال روانی نداشته است و به اصطلاح، پرونده روان پزشکی او سفید است و اطرافیان او نیز شهادت به اعتدال رفتاری او در گذشته می دهند، حکم به استصحاب افاقه او در حین ارتکاب جرم می شود و اثر شرعی آن که استحقاق مجازات است بر آن مترتب می شود.

نتیجه گیری

۱. یکی از مواردی که در فقه جزا کمتر مدنظر فقها قرار گرفته است و مواردی از پرداختن فقیهان راجع به آن در متون فقهی مشاهده نمی شود، مسئله جریان قاعده درأ در خصوص شبهه اختلال روانی و جنون است.

۲. دو احتمال و دیدگاه در خصوص این مسئله مطرح است: شمول و عدم شمول.

۳. احتمال اول آن است که قاعده درأ، شبهه جنون را به دلایلی در بر نمی گیرد، از جمله: عدم تحقق موضوع قاعده درأ، عمومات باب حدود و مجازات ها، استصحاب حال افاقه و لزوم تعطیل حدود در گستره وسیع.

۴. همه ادله احتمال عدم شمول، مخدوش است و قابلیت اثبات مدعا را ندارد.

۵. احتمال دوم که گزینش نگارندگان نیز هست، شمول قاعده درأ در خصوص شبهه جنون است. ادله

این قول عبارت‌اند از: عموم واژه شبهات، لزوم احراز فقدان شبهه در جریان مجازات، اصل لزوم تخفیف در مجازات و عقل مستقل.

۶. باتوجه به مخدوش بودن دلایلی که ممکن است منکران استناد کنند و نیز ارائه دلایل متعددی مبنی بر عدم ثبوت حد (مجازات) در فرض مزبور، حاصل این نوشتار این است که در شبهه اختلال روانی با هر منشأ که باشد مجازات ثابت نمی‌شود و شخص متهم تبرئه می‌شود.
۷. البته لازم است امکان تحقق چنین شبهه‌ای در حق متهم وجود داشته باشد و این امر با مراجعه به سابقه متهم و گواهی کارشناسان مربوط حاصل می‌آید.

منابع

قرآن کریم

ابن ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین. عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة. قم: سیدالشهدا. چاپ اول، ۱۴۰۳ق.

ابن ادریس، محمد بن احمد. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.

ابن بابویه، محمد بن علی. المقنع. قم: مؤسسه امام هادی (ع)، ۱۴۱۵ق.

ابن بابویه، محمد بن علی. کتاب من لایحضره الفقیه. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. ۱۴۰۴ق.

ابن شعبه، حسن بن علی. تحف العقول عن آل الرسول (ص). قم: مؤسسه النشر الإسلامی. چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.

ابن فهد حلی، احمد بن محمد. المذهب البارع فی شرح المختصر النافع. قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۳ق.

انصاری، مرتضی بن محمد امین. فرائد الأصول. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. ۱۴۱۷ق.

آبی، حسن بن ابی طالب. کشف الرموز. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. ۱۴۱۰ق.

آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین. کفایة الأصول. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. ۱۴۲۸ق.

بحرانی، یوسف بن احمد. الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. ۱۴۰۴ق.

جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية. بیروت: دار العلم للملایین. چاپ اول، ۱۳۷۶ق.

حر عاملی، محمد بن حسن. تفصیل و سائل الشیعة. قم: آل‌البيت (ع). ۱۴۱۴ق.

حلی، محمد بن حسن. ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد. قم: اسماعیلیان. چاپ اول، ۱۳۸۹ق.

حلی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف. ایضاح الفوائد. قم: اسماعیلیان. ۱۳۸۷.

حیدری، علی نقی. اصول الاستنباط. قم: شورای مدیریت حوزه. ۱۴۱۲ق.

خمینی، روح‌الله. کتاب الطهارة. بی‌جا: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). بی‌تا.

خمینی، روح‌الله. مناهج الوصول الی علم الأصول. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. ۱۳۷۳.

- خوانساری، احمد. جامع المدارك. قم: اسماعيليان. ۱۳۶۴.
- خوئی، ابوالقاسم. اجود التقريرات. مقرر: محمدحسين نائینی، قم: عرفان. ۱۳۵۲ق.
- خوئی، ابوالقاسم. مباني تكملة المنهاج. بی جا: موسسه احیاء آثار امام خوئی. ۱۳۸۶.
- خوئی، ابوالقاسم. معجم رجال الحديث. قم: مركز نشر آثار شیعه. ۱۴۱۰ق.
- سیستانی، علی. قاعدة لا ضرر. نجف: مكتبة آیت الله العظمی سیستانی. ۱۴۱۴ق.
- شهید اول، محمدبن مکی. الدروس الشرعية. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۱۴ق.
- شهید اول، محمدبن مکی. ذكری الشيعة. قم: آل البيت(ع). چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية. قم: داوری. ۱۴۱۰ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. مسالك الأفهام فی شرح شرایع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة. ۱۴۱۷ق.
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر. جواهر الكلام فی شرح شرایع الإسلام. تهران: دار الكتب الإسلامیة. ۱۳۶۳.
- صدر، محمدباقر. دروس فی علم الأصول. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۱۸ق.
- طباطبایی، علی بن محمد. ریاض المسائل. قم: آل البيت. چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- طوسی، محمدبن حسن. تهذیب الأحكام. تهران: دار الكتب اسلامیة. ۱۳۶۵ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. مختلف الشیعه. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ۱۳۷۷.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. تذكرة الفقهاء. قم: آل البيت. ۱۴۱۵ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. قواعد الأحكام. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۱۳ق.
- علم الهدی، علی بن حسین. الذریعة الی اصول الشریعة. تهران: مؤسسة انتشارات و چاپ دانشگاه تهران. ۱۳۴۸.
- فاضل هندی، محمدبن حسن. كشف اللثام. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. بی تا.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. كتاب العين. قم: دار الهجرة. چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- کشی، محمدبن عمر. رجال الكشي. مشهد: دانشگاه مشهد. ۱۳۴۸.
- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی. تهران: دار الكتب الإسلامیة. ۱۴۰۷ق.
- لاری، عبدالحسین. التعليقة علی فرائد الأصول. قم: اللجنة العلمی المؤتمر. ۱۴۱۸ق.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار(ع). بیروت: دار احیاء التراث. چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
- محقق حلی، المعبر. قم: مؤسسة سيد الشهداء(ع). ۱۴۰۷ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. شرایع الإسلام فی احکام الحلال و الحرام. تهران: استقلال. ۱۴۰۹ق.
- محقق داماد، سید مصطفی. قواعد فقه بخش جزایی. تهران: مركز نشر اسلامی. اول، ۱۳۷۹.
- محقق داماد، محمد. المحاضرات. اصفهان: مبارک. ۱۳۸۲.

- محقق داماد، مصطفی. قواعد فقه: بخش جزایی. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی. ۱۳۸۴.
- محقق کرکی، علی بن حسین. جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: آل البيت (ع). چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. مجمع الفائدة و البرهان. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۱۴ق.
- موسوی عاملی، محمد بن علی. مدارک الأحکام. قم: آل البيت (ع). ۱۴۱۰ق.
- نائینی، شیخ محمد علی. فوائد الاصول الکاظم الخراسانی. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۳۷۶.

